



# ریچارد نیکسون و رویای رهبری آمریکا در جهان

□ نوشته: مجتبی امیری - از نیویورک

□ آغاز سخن

ملاحظات داخلی محلی از اعراب نداشت و در تعیین منافع ملی نیز اهداف دراز مدت را بر اهداف کوتاه مدت ترجیح می داد. تن به مخاطرات می سپرد به گونه ای که به نظر مخالفانش پاره ای از اقداماتش در آغاز و قبل از حصول نتیجه، تهدیدی برای منافع ملی بنیادی آمریکا تلقی می شد.<sup>۲</sup>

در سیاست خارجی نیکسون - کیسینجر که شدیداً متأثر از جنگ ویتنام و پی آمدهای آن در داخل آمریکا بود، «منافع ملی» آمریکا در سراسر جهان از راه ایجاد توازن قدرت تأمین می شد. به اعتقاد نیکسون، جهان وقتی می تواند در صلح و امنیت زندگی کند که شوروی، اروپا، چین، ژاپن و آمریکا قوی و سالم باشند و هر یک دیگری را تعدیل کند.<sup>۵</sup> البته باید متذکر شد که تکیه بر مفهوم توازن قدرت توسط نیکسون - کیسینجر برای تبیین نظام بین المللی در واقع چرخشی بود از نظام دو قطبی جهان بعد از جنگ دوم جهانی که در آن دو قدرت هسته ای آمریکا و شوروی سرنوشته جهان را رقم می زدند.

به هر روی، نیکسون در پاسداری از منافع ملی آمریکا در سراسر جهان، مفهوم توازن قدرت را به سیاستهای منطقه ای خود نیز تعمیم می داد. در منطقه خلیج فارس که به علت منافع اقتصادی، استراتژیکی و حتی شخصی برای نیکسون - کیسینجر اهمیت ویژه ای پیدا کرده بود، نیکسون مفهوم توازن قدرت را با تکیه بر شاه ایران و عربستان سعودی و اسرائیل تعریف می کرد. ذخایر نفتی ایران، موقعیت ایران به عنوان منطقه حائل بین شوروی و ابهای آزاد و منابع نفت خلیج فارس و نیز روابط شخصی نیکسون - کیسینجر با شاه<sup>۶</sup> عواملی کلیدی بود که جایگاه ایران را در دکترین نیکسون به صورت متحد بسیار نزدیک آمریکا در منطقه، بسیار برجسته می کرد و ارائه کمک های نظامی، فنی و تکنولوژیکی آمریکا به ایران را به رغم مخالفتهایی که در بدنه دولت سالاری آمریکا نسبت به شاه وجود داشت، ممکن می ساخت. روابط نیکسون و شاه در واقع نقطه عطفی شد در روابط دو کشور به گونه ای که ایران تقریباً در طول دو دهه نقش اصلی را در حفاظت از منافع آمریکا و غرب در منطقه بر عهده گرفت.

□□□

آنچه در بالا آمد، نگاهی بود گذرا بر مشرب فکری نیکسون و آنچه در زیر از نظر خوانندگان می گذرد مروری است بر آخرین کتاب نامبرده، «بیراز صلح»، که دهمین کتاب او و نهمین کتابی که پس از استعفایش از مقام ریاست جمهوری به رشته تحریر درآورده است.<sup>۷</sup> در این کتاب، نویسنده به تشریح شرایط جدید جهانی پرداخته و منافع ملی آمریکا در نقاط مختلف جهان و چگونگی حفاظت از آنها را با تکیه بر مفهوم توازن قدرت، به گونه ای متفاوت با گذشته صورت بندی کرده است.

■ رهبری جهان، رویایی است که ریچارد نیکسون در آخرین کتابش، «فراسوی صلح»، که در آخرین هفته عمرش به پایان رسانده، برای آمریکا تصویر کرده است. ریچارد نیکسون سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا روز جمعه ۲ / اردیبهشت / ۱۳۷۳ پس از يك سکنه مغزی درگذشت درحالی که دهمین کتابش که از آن می توان به عنوان وصیت نامه سیاسی نیز یاد کرد در مراسم تدفین وی (چهارشنبه ۷ / اردیبهشت) به بازار عرضه شد. بررسی کتاب جدید نیکسون هدف نوشته حاضر است، لیکن شاید بهتر باشد که در آغاز، خاستگاه فکری و دست آوردهای سیاست خارجی وی در دوران ریاست جمهوری اش و اینکه تا چه حد توانست رویای خود برای رهبری آمریکا در جهان را تحقق بخشد مورد توجه قرار گیرد.

با وجود ناکامی های نیکسون در سیاست داخلی که بالمآل به استعفایش منتهی شد،<sup>۱</sup> موفقیت های وی در صحنه سیاست خارجی حتی برای منتقدانش قابل انکار نیست: آغاز روابط آمریکا با چین، تشنج زدا یی با اتحاد جماهیر شوروی، آغاز مذاکرات خلع سلاح و ختم جنگ ویتنام از ابتکارات نیکسون و کابینه اش در صحنه سیاست خارجی محسوب می شود. با این همه، به گفته «استنلی هافمن» استاد دانشگاه هاروارد، «نیکسون در سیاست خارجی خود نیز اشتباهات فاحشی کرد، که از جمله می توان به سرنگون کردن سالوادور آلنده در شیلی توسط سازمان سیا در ۱۹۷۳ اشاره کرد که با آگوستو پینوشه، دیکتاتور خونریز، جایگزین گردید.»<sup>۲</sup> البته حتی هافمن و تقریباً همه تحلیلگران مسائل آمریکا، نیکسون را از چهره های نادر و صاحب اندیشه ای می دانند که بعد از «وودرو ویلسون» توانست اصول حضور فعال آمریکا در صحنه بین الملل را تبیین و تدوین کند و به قول هنری کیسینجر، مبتکر و شارح اصولی باشد که سیاست بین المللی آمریکا در چند دهه گذشته بر آن استوار بوده و در آینده قابل پیش بینی نیز استوار خواهد بود. کیسینجر که از نیکسون به عنوان فردی پیچیده، چند بعدی و ذوالفنون یاد می کند، در تشریح مبانی فکری وی می نویسد: «نیکسون با برخورداری از توانایی خارق العاده در تحلیل و شناخت جغرافیای سیاسی و سیاست بین الملل، حفظ منافع ملی آمریکا و برقراری صلح در جهان را از طریق ایجاد توازن قدرت بین اروپا، شوروی، ژاپن، چین و آمریکا جستجو می کرد.»<sup>۳</sup> کیسینجر که به عنوان مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه در کابینه نیکسون حضور فعال داشت در تشریح سیاست خارجی وی اضافه می کند: «درحالی که نیکسون سیاستهای داخلی را پیش شرط ورود به کاخ سفید و حفظ قدرت در آن می دانست، سیاست خارجی را عنصر کلیدی می دید. به اعتقاد او هدف غایی در سیاست خارجی، حفظ منافع بنیادی کشور و برقراری صلح در جهان بود. در تصمیمات خارجی نیکسون





و به گفته اسحق رابین (وزیر امور خارجه اسرائیل) ایران تاکتیکیهای ویژه اتحاد جماهیر شوروی قبل از جنگ دوم جهانی را اجرا می کند، یعنی به جای حمایت آشکار از حرکت های طرفدار ایران در کشور مورد نظر، از جنبشهایی حمایت می کند که ملی گرا هستند و مبلغ اسلام بنیادگرایی افراطی. به همین جهت امروز شاهد رشد سریع جنبشهای بنیادگرا در سراسر جهان اسلام هستیم، جنبشهایی که در ظاهر به کشورهای خود وفادارند، اما اولویت آنها مذهب اسلام و بنیادگرایی اسلامی است که از ایران ریشه گرفته است. استراتژی ایران، گسترش دامنه نفوذ خود در دیگر کشورها با بهره گیری از جذابیت اعتقاداتش و نه با کاربرد قدرت خشک نظامی است.

نیکسون به کارگزاران آمریکا توصیه می کند که: در برابر ایران و عراق سیاست مهار و انزوا در پیش بگیرند.<sup>۸</sup> هدف نیز باید ایجاد مشکل در داخل کشورهای مزبور باشد تا نتوانند به مشکل آفرینی در خارج از مرزهایشان بپردازند. استراتژی آمریکا در قبال عراق باید منزوی کردن رژیم صدام از جهان خارج به صورت کامل و حمایت فعالانه از مخالفین این رژیم - کنگره ملی عراق - باشد. اما استراتژی آمریکا در قبال ایران باید سد نفوذ ایران در داخل و خارج خلیج فارس را هدف قرار دهد. همچنین باید بتوانیم در صورت ادامه یافتن فعالیتهای کنونی و تهدید منافع غرب از سوی ایران، از ضعفهای این کشور آشکارا برای ضربه زدن به آن بهره برداری کنیم. ایران تروریسم دولتی را به یک علم تبدیل کرده است (۱) در صورت استمرار این روند، آمریکا باید آماده باشد که جناحهای قومی و مذهبی مخالف رژیم تهران را کمک کند و بدینوسیله توانایی آن را در تهدید کردن منافع آمریکا در خارج تضعیف نماید. تا زمانی که تهران در پی اجرای سیاستهای جاری است، آمریکا باید مطمئن شود که غرب به بازسازی اقتصادی و رهایی آن کشور از مشکلات اقتصادی کمک نمی کند. آمریکا همچنین باید موافقت روسیه برای توقف فروش سلاح به ایران را جلب کند زیرا نفوذ ایران در کشورهای واقع در جنوب شوروی رو به گسترش است. به علاوه، آمریکا باید آن دسته از کشورهایی را که در معرض تهدید گروههای تندرو و مورد حمایت ایران قرار دارند، نظیر مصر، کمک کند و پشتیبانی خود از کشورهای تجدیدطلب غرب گرایی چون ترکیه، افزایش دهد. از همه مهم تر این که، آمریکا باید متوجه باشد ایران خطر اصلی و درازمدت در خلیج فارس است، نه عراق.

روسی و نیز چینی مجهز می شود. ایران از زمان پایان جنگ با عراق استراتژی را برای صدور اسلام بنیادگرایی افراطی خاص خود به خارج، بدون مخدوش کردن روابط اقتصادی خود با غرب، آغاز کرده است. جنبش های افراطی در کشورهای مصر، الجزایر، مراکش، تونس و افغانستان و همچنین رژیمهای افراطی سودان و کشورهای دیگر از کمکهای مالی و سیاسی ایران برخوردارند. (۱) افزون بر آن، این کشور درصدد دستیابی به سلاحهای هسته ای چین و کره شمالی است. (۱)

□ بی گمان روسیه قادر است بار دیگر به جایگاه ابرقدرتی دست یابد. این امکان از فرهنگ غنی، تاریخ پر افتخار، سنت های عمیق هنری، منابع طبیعی ارزشمند، و مردم سخت کوش روسیه سرچشمه می گیرد.

□ جدا کردن انسان از ارزشها و تعالیم مذهبی، در حکم دور ساختن او از منبع قدرت معنوی یعنی چیزی است که برای قرن ها محرک افراد بشر بوده است.

□ قرن بیستم، دوران درگیری غرب و دنیای اسلام بوده، اما دو تمدن می توانند با همکاری قرن بیست و یکم را نه تنها به عصر حاکمیت صلح در خاورمیانه و خلیج فارس بلکه به فرنی مبدل سازند که در آن هر دو به «برتر از صلح» بیندیشند.

جنبش حماس در جنوب لبنان و جنبش اکتبر در مصر از حمایت های ایران برخوردارند. به علاوه، این کشور سیطره ایدئولوژیکی خود را بر مناطقی چون آسیای میانه به ویژه ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان گسترش داده است. عراق به علت حمله نظامی خود به کویت توجه بیشتری را در غرب به خود جلب کرده است، حال آنکه در درازمدت تهدید ناشی از ایران به مراتب خطرناکتر از عراق می باشد. تهدید ناشی از عراق یک تهدید نظامی است و فلسفه سکولار آن فراتر از مرزهای هیچ جذابیتی ندارد. در حالی که تهدید ناشی از ایران هم مذهبی است و هم نظامی

مختلف تشکیل شده است. این ملت ها از منابع غنی نفت و بعضاً از قوی ترین ارتش ها برخوردارند و در قرن آتی توان تجاری قابل ملاحظه ای در میان آنها نهفته است. در عصر برتر از صلح، میزان تعهد آمریکا به پشتیبانی از اسرائیل نباید کاهش یابد. همچنین مخالفت با رژیمهای افراطی مانند عراق و ایران، هنگامی که منافع آمریکا را تهدید می کنند، نباید تضعیف شود. با این وجود، ایالات متحده در تدوین استراتژی جدید در قبال جهان اسلام باید بیاموزد که آن را به عنوان یک مجموعه یکپارچه و نیروی ژئوپلیتیکی درگیر با غرب تصور نکند بلکه متوجه باشد که جهان اسلام از فرهنگهای متنوع و اقوام مختلفی تشکیل شده است که با ایمان به اسلام و میراث سیاسی متلاطمی به هم پیوند خورده اند. قصور غرب در محترم شدن تنوع در جهان اسلام و بذل توجه به مشکلات جدی آن، امروزه به بروز تراژدی بوسنی - هرزگوین منجر شده است.

منطقه خلیج فارس مرکز سمبلیک جهان اسلام است و بی گمان برای آمریکا ارزش حیاتی دارد: پلی است بین اروپا، آسیا و آفریقا؛ ۵۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان در این منطقه نهفته است؛ کانال سوئز و تنگه هرمز که از مهم ترین گذرگاههای حیاتی جهان به شمار می رود در منطقه خلیج فارس قرار دارد. در عین حال این منطقه از بی ثبات ترین مناطق جهان محسوب می شود. حفظ دسترسی به نفت خلیج فارس برای غرب یک ارزش حیاتی است. اروپا برای تأمین ۷۵ درصد و ژاپن ۹۰ درصد نفت مورد نیاز خود، به خلیج فارس وابسته اند. هر چند آمریکا تنها ۶ درصد از مصارف نفتی خود را از این منطقه تأمین می کند اما بروز هرگونه خدشه در جریان خروج نفت از این منطقه، برای صنعت آمریکا فلج کننده و برای صنعت متحدین آمریکا گشوده خواهد بود. تا وقتی وابستگی غرب به نفت خلیج فارس شدید است، آمریکا باید قابلیت خود را برای دفاع از دوستانش در منطقه حفظ کند.

نیکسون معتقد است که عمده ترین تهدید نسبت به منافع آمریکا و غرب در منطقه از ایران، عراق، سوریه، سودان و لیبی و سازمانهای افراطی مورد حمایت آنها سرچشمه می گیرد. وی اضافه می کند که در این بین ایران از بیشترین امکانات برای تسلط بر منطقه برخوردار است. ایران با جمعیت ۶۰ میلیونی خود ۱۰ درصد از ذخایر نفتی منطقه، از زیرساخت تکنولوژیکی مدرن، توان نظامی و اقتصادی قوی تر از دیگر کشورها بجز ترکیه برخوردار است. به علاوه، ارتش تقریباً یک میلیونی این کشور به سلاحهای





